

فلسفه و تاریخ آن

- ۲ -

تقلم آقای دبستانی

بلك مطلب ديگر ناگفته نماند كه تشيع هم دخالتی
در اعتناق فلسفه عربی داشته است ايرانيها پس از
فتح عربی آنچه جان بردند تحت حمايت اسلام
باقی ماندند مگر آنانیكه بهندوستان مهاجرت كردند . بسیاری از بقیمانده
ها بحكم تمایل بقوه قاهره ديانت اسلام را پذيرفتند الا اينكه سياست
خشن بنی امیه آنان را بسیار آزار میداد و از جنبه سياسی از مخاذيم
خود راضی نبودند و تحمیل جزیه یا مسلمانانی برای آنها سخت دشوار
بود علاوه دانایان آنها كه بفلسفه اشراق گرویده و عقاید عالی در توحيد
و حریت اراده داشته تجسيم و تشبه و جبر در مذاق آنها مطبوع نبود
بالاخره بالعلی پیوسته چه در اینجا برخلاف ديگران فضيلت مروت و
حكمت میدیدند این بود كه قيام ضد اموی شروع شد و اول آل ابيطالب
را قصب سبق بود الا اينكه عبدالله بن معاويه بن جعفر بن ابيطالب سياست
خوبی نداشت و مغلوب گشت . حضرت صادق هم بانزوا و ارشادخواص
بیشتر مایل بود تا سلطنت مادی در نتیجه بنی عباس پیش افتادند ولی وزراء
آنها بیشتر به تشيع مایل بود و خلفا كه تشيع صرف را منافی ریاست
خود می پنداشتند باعتزال گرویده و در نتیجه ترویج معتزله برای فلسفه
هم میدانی وسیع پدشاد و مخصوصاً مامون بواسطه اقسامت طولانی در
مرو و مباشرت با دانشمندان ايران در مراجعت به بغداد عدد زیادی علماء
ايران را با خود آورده بغداد مدائن دوم شد و بطوریکه دار مستتر گفته
است خلفاء اولیه عباسی ساسانیهای عرب بودند .

بازی در عصر اول عباسی بغداد مرکز علم و
اشعه آن بنام اقطار خلافت نماید و تا زمان متوکل
علم رو بنمو بود متوکل با برخلاف اسلاف خود

عصر
خلفاء عباسی

ترویجی از علم و هنر نمود و رفته رفته آخوندهای اشعری که بچشم بغض دینی و عصبیت بعلماء و عالمان معلوم اوائل نظر میکردند بنای ضدیت و مخالفت شدید را گذاشتند. در آن اوقات است که اخوان صفا ذخائر علمی خود را در خفیه نوشته که در خارج از بغداد محفوظ نگاه دارند.

فتح بغداد بتوسط احمد بن بویه مجدد علم را حمایت نمود. احمد بن بویه اگر چه شخصاً معلوماتی نداشت ولی نیت خوب و فطرت نیک داشت و خیالی ترویج از حکماء و فضلاء نمود و در زمان اوست که کتابخانه معروفی توسط شاپور بن اردشیر محتوی چندین نملد مجلد کتاب فلسفی و طبی و ادبی و تاریخی و غیره در بغداد تاسیس شد.

ولی افتخار عمده نصیب برادرزاده اش عضدالدوله شد. آفتاب معارف و علوم در عصر عضدالدوله بوسط السماء ارتقاء و اوج اعتلاء رسیده بعد از اینکه در حقیض بود. عضدالدوله فنا خسرو دیلمی که از سنه ۳۳۸ تا ۳۷۲ سلطنت نموده است بواسطه تربیت علمی و هوش و ذكاء و دهاء ذاتی که داشت در مدت ۳۴ سال سلطنت با اشتغال بچنگهای داخلی و تدبیر ملوک الضوائف و دفاع از تجاوزات روم و نیل فتوحات بزرگ و التزام بآبادانی خرابیهای گذشته و اصلاح اوضاع اقتصادی از ترویج علوم و فنون ذره ای غفلت نورزند.

یکی از شاهکارهای بزرگ او که برای همیشه نام فرخنده اش را زنده و جاوید گذاشته تاسیس بیمارستان بغداد است که ۲۴ نفر از بزرگان و مشاهیر اطباء عصر را از اطراف بدانجا گرد آورده بسر پرستی و اداره مرضی گماشت و مانند علی بن عباس مجوسی اهوازی که یکی از بزرگان اطباء ایران است پزشک دانا و مشهوری را برای خویش اختصاص داده و علاوه بر بیمارستان در قصر سلطنتی بغداد عمارات عالیهای برای سکنای فلاسفه و متکلمین و ارباب فنون و ادباء ساخته تا در کنف حمایت پادشاه عصر معصوم از تعرضات او باش بوده به نشر علوم و فنون اشتغال

ورزند و تشویقات او جوانان را به نشاط تحصیل و پیران را بعشق تعلیم انداخته بازار علم و ادب که مدتی دچار کساد و تعطیل شده بود مجدداً رایج گشت .

بطور اجمال عضدالدوله در اسلام مامون دوم و در ایران خسرو انوشیروان نانی محسوب و در بین اسلاف جز مامون و نوشیروان احدی مانند عضدالدوله ^(۱) حائز اینهمه افتخار نبوده است و در عین حال در طبرستان آل زیار و در خراسان و شرق سامانها کانون علم و ادب را روشن و فروزان داشتند و قرن چهارم بزرگترین قرنهای تاریخی اسلامی است از نظر رواج علم و فلسفه و بزرگترین حکماء و اطباء اسلام مانند محمد زکریای رازی و فارابی و ابن سینا همه فرزندان قرن مزبور هستند که تا ابد عالم اسلامی و دنیای شرق بوجود آنان منتخر است و تعداد اسامی سایر علماء کتابی مستقل لازم دارد .

مراجعه بتواریخ اروپائی و نوشته های علماء فرنگ

مدلل میسازد که در آن ایامی که اروپا در ظلمات

جهالت فرو رفته و خرافات کشیها بر آنجا استیلا

شهر های علمی اسلام

یافته بود نور فلسفه و حکمت از مشرق اسلام باطراف ساطع و لامع و

شهر های بغداد دمشق قهره قرطبه فاس اشبیلیه ری

جندی شاپور اصفهان گرگان کرکند بخارا سمرقند مرو

مراکز علم و ادب و مهد فلسفه و طب و فنون عالیه بوده است .

انقراض آل بویه و تاسیس خانواده سلجوقی اطعمه

شدیدی بعلم نزد . نظام الملک اگرچه اشعری و

مایل بتصوف بود و بخانقاه بیشتر مایل بود باز از

سلجوقی ها و علم

ترویج علم دریغ نورزید و تاسیس نظامیه ها اگر چه بیشتر برای ترویج

علوم دینی و تصوف بود ولی ضدیت باعلوم عقلیه هم منظور نبودند .

(۱) عضدالدوله شاگرد وزیر دانشمند و فیلسوف ابن عمید است و بصاحب دانند

این مسکویه داشته و شخصاً تحصیل کرده و فاضل بوده است .

یکتا حکیم بزرگ آن عصر خیام نیشابوری در ایران و ابوالعلاء معری در شام است و بالاخره اواخر سلجوقی ها و چندی بعد بغداد دیگر دارالعلم و مرکز فلسفه نبود (۱)

هجوم تاتار بخراسان بکلی بساط علوم را در

فلسفه و تاتار نوردیده و شرق ایران را چون عالم از آدم خالی

و عالمن علم را با علوم در مقبره نیستی مدفون

ساختند و بالاخره این حریق سوزان دامنه اش باهولا کو تا بغداد کشیده

(۱) قرن ششم که اوائل آن مخصوص سلجوقها و اواخر عصر اقتدار

خوارزمشاهیانست حکیم برور نبوده و اگر خیام فیلسوف بزرگی در اوائل قرن میزیسته است از بقایای قرن سابق بوده و تولید مثل نکرده است در اینقرن از طرفی اسمعیلی ها دواسه به تبلیغ میتاخته و اعداء خود را به فجیع ترین طرزی کارد میزدند اند از طرف دیگر صوفیه عصر بین حکمت و قشر مشربی اتضاد و در برابر حکماء متشرع و با مراجعه اهل حدیث عارف و حکیم بوده و امام فخر و غزالی نمونه افاضل اینعصر هستند .

دو نفر طبیب مشهور هم در اینقرن وجود داشته است یکی عبدالرحمن بن عبدالکریم پسر طبیب مشهور بشرف الاسلام که امام فخر رازی مدتی هممان او بوده و درس طب نزد او خوانده است و در شرح قانون شرعی از او تمجید نموده است . دیگری سید اسمعیل جرجانی مؤلف ذخیره خوارزمشاهی و چندین کتاب دیگر در طب است .

در آن اوقات بغداد بیشتر از سایر نواحی و اقطار شرق دچار عکس عمل و انحطاط شده و برای نمونه این حکایت ایراد میشود : قفطی در تاریخ الحکماء در شرح حال عبدالسلام بن عبد القادر بن ابی صالح بن جنگی دوست بن ابی عبداله گیلانی حکیم فاضل و مرشد زاده مشهور نوشته است که از طرف خایفه بغداد حکم شد کتابخانه او ضبط و سوخته شود این مارستانه مامور این کار شده نخست منبر بلندی ترتیب داده و خود از فراز آن این و طعن بسیاری نثار حکماء عموماً نموده و بعد شرح مفصلی از مطاعن و مشالب علم و فضل عبدالسلام ذکر انگاه شروع باجراء عمل نموده کتابها را یگان یگان بدست گرفته بعوام معرفی آنگاه در آتش میانداخت یوسف سبتی که این واقعه را از دیدار خود برای قفطی نقل کرده است گفته وقتی که بکتاب هیئت ابن هیثم رسید دوائر بروج و اشکال فلکی را بعوام نشان داده میگفت این است بلیه عظمی و داهیه کبری و مصیبت عمیاء و بالاخره کتاب را در آتش انداخت و من بیعی خود گفتم چه ناخردمند است مرد جاهل و متمصب که هیئت را مخالف دین می شمارد .

هر چه در سرراهش بود سوخت ولی معدنك يك عده‌ای علماء که گنجهای دانش و ذخایر فاخره اسلاف را با خلاف برساتید خوش بختانه جان بدر بردند از آنجمله خواجه نصیرالدین طوسی و ابن یقین بحرینی و غیره میباشند . وزارت و امارت جوینی‌ها (۱) فی الجمله آب رفته را بجوی آورده عطایای سرشاری که عظاملك و شمس‌الدین برادرش در باره علماء و حکماء و شعراء و مؤلفین مینموده حشاشه عام را محفوظ داشت اما بعد از آنهمه خرابیها نتوانست تجدید حیوة معارفی را ایجاب کند .

و در همین اوقاست که سرزمین دیگری لایق افشاندن تخم دانش پیدا میشود و آن عبارت از ایتالیا است که در اثر جنگهای صلیبی و آشناسدن غرب بشرق چشمهای خواب آلود خود را باز و حسن‌روشنائی را از دور نموده بطرف آن شافت و بارهای کتب عربی و سریانی را به لائینی ترجمه و مدار استفاده قرارداد .

قرن هفتم که ترکنازی تاتار جهان اسلام و شرق را از صورت آبادی انداخته برای فلسفه مامن و پرورشگاه مناسبی نبوده است الا اینکه طب و نجوم چون طرف احتیاج امراء و عامه بوده است کم و بیش عده‌ای از حکماء (چنانچه قبلا اشاره شد) جان بدر بردند و مصاحبت خواجه نصیرالدین هم با هولاکو بیشتر باین امر خدمت کرد .

آخرین طبیب ایرانی رشیدالدین فضل‌الله همدانی است که در سنه ۶۴۶ هجری (۱۲۴۷ میلادی) در همدان سرزمینی که عظام شریف این سینا را نهفته متولد شده است و با تبحر علمی در سیاست و اداره مور هم بصیرتی کامل داشته و طبیب ابقاخان مغول نواده چنگیز بوده و

(۱) خانواده جوینی‌ها از هر جهت مشابهت تامی با دودمان عظیم الشان برمکی دارند و بدبختانه سرنوشت آنها هم مثل برمکی‌ها بقتل و هلاکیت و با همه خدمات تاریخی که به تاتارها نمودند بالاخره شهید استبداد شدند

بعداً در سلطنت غازان خان (بایدو) وزیر اعظم شده است (۱)

این شخص بزرگ تمام تمول و عایدات سرشار خود را بمصرف تاسیس کتابخانهها و مدارس علمیه و بیمارستان رسانیده علاوه بر طبابت رشیدالدین موزخ و ادیب بارعی هم بود و جامع رشیدی یا جامع التواریخ ریخته خامه او است بالاخره خواجه معظم در ۷۱۸ هجری (۱۳۱۸ میلادی) بحکم ابوسعید گشته شد و علم طب یونانی عربی که دانشمندان بزرگ ایران آنرا ساخته و پرداخته و خلف ازسلف میگرفت با فاضل مزبور بگور رفت در اوائل قرن هشتم دیگر ایران طیب قابل که دارای تبحر و قوم استنباط باشد تا این قرن اخیر که طب فرنگی جانشین طب یونانی شده نه برورانیده است .

قرن هشتم عصر ترقی تصوف است در این دور

قبل از صفویه خاتمه بر مدرسه غالب شده و حقیقه طرح اینکار

در عصر سلجوقیها و وزارت نظام الملک ریخته

شده بود ولی علم کلام و هیئت و نجوم باز رونق خود را داشتند و فلسفه هم در حال وقوف نماینده هائی که بحفظ آثار متقدمین کوشیده داشت .

قعلب شیرازی و قاضی عبدالدین ایجی (ایچ از توابع اصطهبانات است)

و مبرسید شریف جرجانی عالمین علوم اینقرن محسوبند قرن نهم مولانا

(۱) پرفسور برون کرامت اخلاق اورا اینطور شرح داده است که در تمام مدت

وزارت خوش داشت اورا طیب بنامند نه وزیر و شرح مفصلی راجع بنوع پرستی وزیر و طیب مشارالیه نوشته است که معادل شصت هزار مجلد کتابهای نفیس و هزار مجلد قرآن خالی که در بین آنها نسخه های متعدد بخط یاقوت و بخط ابن مقفوزیر یافت میشد و دوسه رشیدی که در تبریز مستعمل ر مدرسه و بیمارستان وغیره بوده است وقف نموده و در نسخه های خالی وصیت نامه رشید الدین صورت املاک زیادی دیده میشود که مخصوص رشیدی یا مدارس بوده است بنا براین رشید الدین نه تنها آخرین طبیب ایران بلکه آخرین خیر و نوع پرور در تاریخ ایران نامرد شمره ایست .

جلال‌الدین (۱) دوانی حکیم و غیاث‌الدین جمشید کاشی را ریاضی‌دان و ستاره‌شناس پرورانیده منکلم‌فاضل ملاعلی قوشبجی هم از مفاخر این قرن است . قرن دهم و یازدهم یعنی عصر اقتدار صفویه کشور

عصر صفویه بزرگ مهر و ابن سینا از اهل فضل خالی نبوده است از آن جمله : میر فخر سمک استرآبادی

و میر غیاث‌الدین منصور وزیر شاه طهماسب اول و میر محمد باقر داماد حکیم مشهور معاصر شاه عباس و ملا صدرای قوامی^(۲) و ملا محسن فیض و ملا عبدالرزاق لاهیجی مؤلف شوارق حافظین مائت حکمت ایندوره بوده اند و شیخ بهاء‌الدین عاملی هم که ریاضی‌دان و فاضل بوده است معاصر میر داماد بوده است . آقا حسین خوانساری و آقا جمال پسرش را هم در عداد فضلاء متأخرین میتوان شمرد .

یکی از مسائل قابل ملاحظه و تاسف انگیز اینست که عصر صفویه با همه شعله تاریخی آن قرن علم پروری نبوده است صنایع مستظرفه در آن عصر ترقی کرده گنبد های عالی باکاشی های نفیس لامع بالای قبور افرشته شده ولی بحیات علمی خدمتی نشده است و مخصوصاً از شاه عباس که بگذریم باقی اخلاف او به تکرار مکررات و زندگانی عادی پرداخته و رواج صنایع مستظرفه هم در زمان آنها نتیجه همت شاه عباس و اسلاف است و تعداد مدارس و شکوه میانی آن نباید موجب تصور علم پروری بناکنندگان شود چه آنها بقشرو ظاهر بیشتر اهمیت می دادند تا حقیقت و معنی از حکایت ذیل میزان اعتبار حکمت در عصر آنان بدست می آید . آقا حسین خوانساری که بدانستن حکمت مشهور بود شیبی بهممانی یکی از اواسط الناس که ذوقی داشت رفته اتفاقاً پشتماز

(۱) در عصر ملاجلال‌الدین از اسلامبول علماء و محصلین فلسفه صدر حال

بعزرتش نبوده تحصیل فلسفه مینموده اند

(۲) نباید عاقله قوامی کنونی را بمائله قوامی سابق که ملاصد را فرزند

آخری آنانست اشتباه نمود

محلّه هم مدعو بود صاحب خانه رختخواب منحصر بفردش ۱۰ تقدیم مهمانها نمود ملاکه بیشتر طرف احتیاج بود جامه خواب را تصرف نمود و به آفحسین گفت نتیجه تخصیلات و شغل من انفراد بداشتن جامه خواب است اما تو که بزعم خود حکیم و عارف بحقایق اشیائی هیولارا زیر انداز و صورت را بالا پوش کن (۱)

این تحقیر علم و غلبه قشر سبب شد که بالاخره در کتبه مدرسه مریم بیگم تحضیل اقسام حکمت را حرام و چندین کتاب از قبیل هدایه ملیدی و حکمة العینین را در ردیف کتب ضلال اعلام و تدریس آن ممنوع گردید و از عجایب کار صفویه این است که باینکه خود از تخته پوست ارشاد به تخت شهی رسیدند تصوف هم در زمان آنها رو به انحطاط گذاشته و ممنوبت آن زائل گردید.

انقراض صفویه و کشتار عام افغانه هم بقایای فضلاء رامهرموم یا آواره ساخت. عصر نادری هم بجزک و طرح اتحاد اسلامی گذشت. فقط بعضی اشخاص که در تحمل معذب از نوادر بوده در گوشه و کناری بتعاطی حکمت دل خوش داشتند از آنجمله آقا محمدبیدآبادی که در اواخر زندیه هم حیوت داشته است در اصفهان بر نو ضعیف فلسفه را روشن و محفوظ نگاه میداشته و ملا اسمعیل خواجویی و بالاخره ملا علی نوری تا اوائل قرن ۱۳ بحفظ مائر سابقه پرداخته اند.

عصر نادری وزندیه

عصر قاجاریه چندان مفید بحال علماء نبود بلکه تظاهر شدیدی بقشر ابراز می شد بقسمی که ملا علی نوری مجبور بود که برای حفظ شئونت مادی بر خلاف اصول حکماء بمعزیت باء رفاء

قاجاریه و انحطاط

(۱) بعد از این واقعه آقا حسین بطالع فقه پرداخت که بی بالا پوش نماد و در فقه میرز شده کتاب مشارق الشموس را تالیف نمود

و جناب از آنان بردارد باری چون مدار در برابر برسالوس و زرق و ثید بود پاره ای شاید آن صاحب داعیه شده به اضلال عوام پرداختند و مذاهب جدید آورند و اختلافت درین مردم بیشتر شد و دربار با اعداد سازش میگردو باینوسیله بفرانت بعیاشی می گذرانید .

باری حکماء مشهور و نقاد دیگر در این کشور

عصر حاضر ظهور نمود فقط واقفین با اصطلاحات چند تقری

ناهمین اواخر وجود داشتند که از آنجمله است

حاج ملا هادی سبزواری و آقا محمد رضای قمشه ای و آقا علی زینوی و میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا حسن کرمانشاهی و متاسفانه چنان عقم بر این مملکت چیره شد که اینان هم بدون تولید مثل در گذشتند و امروزه درست عصر قمرت است . ایرانی معلومات سابقه را از دست داده و معلومات جدیدی ای هم بجای آن نگذاشته است و متاسفانه لباس و لغاطی و تظاهر مغنی از علم و معنویت شده است و از طرفی هم تعلیمات مادیون اروپا و از طرف دیگر تلبیقات مرحلین مسیحی در اذهان ساده نو خواسته گان تاثیرات مضری را مینماید و عقبت آن بسیار و خیم بنظر میاید و هیچکس هم در مقام علاج نیست و چاره ای جز مسلح شدن با سلاحه علمی نیست و ناچار بایستی علم کلام را لااقل ترویج نمود و تدریس آن را در مدارس قریمه و هم فاکولته های دارالفنونهایی که بایست تاسیس بشود متداول ساخت و بعلم کوچهای و بازاری قنعت نمود .

دبستانی



دنیاله مقاله فوق تحت عنوان فلسفه در اروپا بعداً درج خواهد شد .

آینده